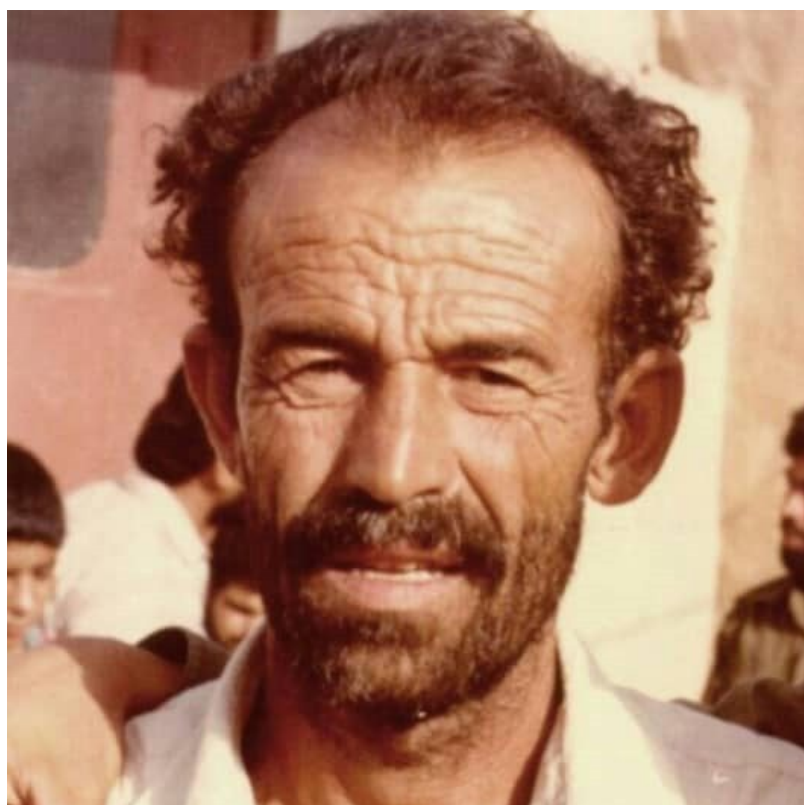


شهيد غلامحسين تيموري



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۱۰/۱۱/۱۲
محل تولد	بوشهر - گناوه
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۱/۰۲
محل شهادت	شوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	جهادگر
شغل	کارگر جهاد
تحصیلات	بی سواد
مدفن	گناوه

زندگینامه

شهید غلامحسین تیموری در سال ۱۳۱۰ در روستای احشام قایدها از توابع شهرستان خورموج در یک خانواده مستضعف کشاورز به دنیا آمد در زمانیکه چپاولگران و ظالمین یعنی خان منشا و کدخدا منشا بر مردم حکومت می کردند و خانواده اش در میان آن فامیلهای مستضعف ترین خانواده بود و اما از نظر ایمان به خدا و نسبت به احکام و شرع اسلامی آگاهی زیادی داشت که تمام فامیلهای از ایشان استفاده می کردند.

چون در آن زمان مدرسه در دسترس نبود و مشکلات زیادی بر سر راه بود نتوانست تحصیل نماید و همگام با پدرش تا سن ۲۰ سالگی کارهای کشاورزی و دامداری را انجام می داد و در سن ۲۵ سالگی در روستای خویش ازدواج نمود و در همان موقعیت ظلم و تعدی و حتی شکنجه در آن منطقه حکمفرما بود که بوسیله خانها و کدخداهای و جیره خواران انجام می گرفت، بنحوی که از بامداد تا شامگاه مردم منطقه حمالی اینها را می کردند یعنی اینکه خانه های خشتی و چاههای عمیق و کار کشاورزی و شخم زدن باغها از این قبیل کارهای کمر شکن از این قبیل انجام می دادند.

بطور جبر و گاهی اوقات مامورین ظالم به خانه ها هجوم می آورند و تمام چیزها از قبیل گندم، خرما و گوسفندان و بعضی چیزهای دیگر را با خود می بردند و کسانی که پیر بودند و یا اینکه قدرت کار کردن را نداشتند از آنها پول و اگر نداشتند او را غارت می کردند و ایشان با آن حساسیتی که بر روی اسلام و احکام آن داشت و آن انسانیت و وجدانی که داشت هیچگاه زیر بار ظلم و فشار و اختناق نمی رفت و همیشه نسبت به این زورگویی ها نفرت داشت و در ستیز بود تا اینکه کدخدای آن روستا فرمان داد به مامورین خودش که او را دستگیر و خانه ایشان را غارت نمایند و یک گروه بان بود در آن منطقه که مخصوص این کار بود و تمام مردم آن منطقه از دست این آدم به تنگ آمده بودند

یعنی اینکه کنترل تمام منطقه را در دست داشت و مردم از او ترس و دلهره داشتند یعنی موقعی که به کسی می رسید چه پیر باشد چه جوان موقعی که بر خورد می کرد بجای سلام علیم سیلی تحویل می داد و به همین خاطر این آدم و گروهی دیگر را مامور این کار کردند. ساعت

۱۲:۳۰ شب بود که همین گروه بان اطراف خانه را محاصره کرد و پس از دو ساعت درگیری ایشان در خانه خودش و آنها در اطراف منزل ناگزیر شد و همین گروه بان را هدف قرار داد و او را مجروح ساخت و پس از اینکه مجروح شد حلقه محاصره گسسته شده و از منزل بیرون رفت و اگر این کار را نمی کرد ایشان را پس از درگیری می کشتند.

به همین خاطر، و بخاطر ظلمها و فشارها در آن زمان ایشان بشدت از رژیم نفرت داشت و همیشه طرفدار حق و عدالت و پشتیبان قاطع روحانیت اصیل بود و راه نجات را صراط مستقیم و اطاعت از امام و روحانیت می دانست و در رابطه با همین جریان چون که مامورین رژیم در تعقیب او بودند ایشان با خانواده خویش در سال ۱۳۴۵ وارد بندر گناوه شد و چون شغلی معینی نداشت همان کار زراعت و کشاورزی را تا سال ۱۳۴۹ ادامه داد. ایشان دارای سه فرزند بود، و در مدت عمرش بخصوص در گناوه چه همسایگان و چه دوستان و چه خویشاوندان گاهی از ایشان یک ذره هم رنجیده نشدند همیشه با تقوا و پرهیزکار بود.

بعد از این که از کار کارگری و یا کشاورزی برمی گشت بعد از استراحت کمی در منزل چه در شب و چه در روز، در پیش از انقلاب اکثر اوقات نزد جامعه روحانیت در شهرستان گناوه یعنی آقایان حجه الاسلام شیخ محمد بحرانی و شیخ عبدالمهدی بحرینی و شیخ عبدالخالق دشتی و بقیه برادران روحانی از معلومات و وجود ایشان کسب فیض می کرد و بخصوص در اوایل انقلاب بصورت جدی تر علاوه بر کارها، در مجلس سخنرانی و

راهپیماییها شرکت داشت. نسبت به این مسائل، و نماز و روزه‌اش هیچگاه دچار فراموشی و غفلت نمی شد و همینطور که در وصیتنامه‌اش نوشته است فقط دو سال ماه رمضان را نتوانست روزه بگیرد یک سال که بر اثر خرجی خانه در ماه رمضان ناچار شد به کار و کارگری برود و در این مدت نتوانست روزه بگیرد و یک سال دیگر هم که در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چون که در جبهه بود نتوانست روزه بگیرد.

تا این که با یاری خدا و رهبری قاطع و خستگی ناپذیر امام خمینی و همت امت شهید پرور رژیم طاغوت و سلطنتی سرنگون شد و حکومت اصیل اسلامی جای آن را گرفت در اوایل انقلاب خیلی از همان اطرافیان بودند که بر اثر عدم آگاهی، نسبت به امام و روحانیت بدگمان بودند و گاهی اوقات بدگویی می کردند و ایشان علیرغم نداشتن سواد با بیان ساده آنها را نسبت به خط امام و روحانیت و انقلاب اسلامی آگاه می ساخت و در این خصوص البته هیچگاه با کسی درگیر نمی شد.

در رابطه با انقلاب همواره می گفت باید آنها را ارشاد کرد و از تعدی و تندی پرهیز کرد و اتفاقا خیلی ها را ارشاد نمود و بعضی ها در همین رابطه با خانواده ایشان قطع رابطه کردند تا مدتها بعد فهمیدند که حرفهای ایشان بحق بوده و از روی غرض ورزی نبوده است و بهمین خاطر برمی گشتند و از ایشان معذرت خواهی می نمودند. دنیا را دوست نمی داشت و همیشه می گفت فقط به خدا باید متکی بود و باید در فکر آخرت بود که زندگی جاوید در آنجاست، تا اینکه تصمیم گرفت به جبهه برود و می گفت که راه نزدیکتر شدن به معشوقم را در این جنگ و در میان تانکها و توپها می بینم

و با توجه به رفاقت نزدیک ایشان با شهید غلامی و اینکه اوقاتی بیشتر از دیگر برادران نزد هم بودند و در زمان انجام کارهایی از قبیل نوشتن نامه و دیگر کارها با هم بودند لذا پس از شهادت ایشان هنگام بازگشت از ماموریت خیلی ناراحت بود و می گفت که ما هنوز خالص نشده ایم ما سالهایی از عمرمان را گذرانده ایم و در پشت ستون گناه پنهان هستیم کجا ما لیاقت شهادت را داریم و چون که عاشق انقلاب بود دلش می خواست در یکی از نهادهای انقلاب خدمت نماید تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۳ بصورت داوطلبانه در جهاد سازندگی مشغول به خدمت شد.

پس از ۶ ماه خدمت در این نهاد مقدس می گفت که من طاقت نمی آورم که دور از صحنه جنگ باشم و من پیمان بسته ام با خداوند وفادار باشم به عهدهم و تا اینکه در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۶۰ با گروهی از برادران به میدان کارزار حق علیه باطل شتافت و پس از چند روز ستیز با مزدوران بعثی در حمله فتح المبین به لقاءالله پیوست، و خوشحالیم که او هم یکی از بندگان برگزیده خداوند شد و خداوند عزیز خودش را به پیش خود فرا خواند و به انتظارش پایان داد. از خداوند یگانه و مهربان می خواهیم که به همه خانواده های شهدا صب عنایت فرماید، به امید پیروزی هر چه سریعتر لشکر اسلام بر کفر جهانی، ظهور هر چه سریعتر امام زمان(عج).

وصیت نامه

«ولا تحسبن قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون»

این وصیتنامه من است این سند چندین ساله عمر من است .

من غلامحسین تیموری یکی از بندگان مخلص خدا که بخاطر او و برای رضای او هجرت کردم هدفم خدمت به اسلام و قرآن و یاری امام خمینی بوده و من از کوچکی پشتیبان قاطع روحانیت اصیل بوده‌ام و هم اکنون خونم هم گواهی بر همین است . از شما خانواده گرامی و ملت مسلمان ایران عاجزانه تقاضا دارم که خمینی بت شکن و روحانیت اصیل و اسلام و قرآن را رها نکنید اگر چنین کنید همگی به اسارت جنایتکاران شرق و غرب گرفتار خواهید آمد.

خانواده گرامیم باید بعد از مرگم صبر پیشه کنید که خداوند با صابرین است فرزندم محمود بعد از مرگ من اگر توانستی دو سال ماه رمضان به جای پدر گناهکارت روزه بگیر که دو ماه رمضان روزه نتوانسته‌ام بگیریم و اگر نتوانستی پول بده تا برایم روزه بگیرند محمود عزیز به مردم توصیه کن هنگامی که بر مزارم می آیند تا برای امام دعا نکرده باشند برایم فاتحه نخوانند . بعد از من سرپرست و حامی خانواده هستی مادرت را دریاب و برادرانت و خواهرانت را با مکتب اسلام بساز و نصیحت کن که پیروزی اسلام نزدیک است همه ما طعم مرگ را خواهیم چشید چه بهتر که طعم مرگ را در راه اسلام و قرآن بچشیم والسلام .
«انا لله و انا الیه راجعون»

«انسان یک روز به دنیا می آید و یک روز هم از دنیا می رود و رفتن همه به سوی خداست»

غلامحسین تیموری



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر